**آسیب‌شناسی تفرقه‌ی جنبش و مردم ایران**

آنچه می خوانید

[جستارگشائی 1](#_Toc64570520)

[فرهنگ گفتگو و تمرین دموکراسی 2](#_Toc64570521)

[سازوکار گفتگو 2](#_Toc64570522)

[شیفتگی و نفرت در تحلیل 3](#_Toc64570523)

[سرشت انسانی 3](#_Toc64570524)

[برترپنداری 4](#_Toc64570525)

[قبیله‌گرایی 4](#_Toc64570526)

[فرقه‌گرائی 5](#_Toc64570527)

[**ما و آن‌ها** 5](#_Toc64570528)

[اختلالات شخصیتی 6](#_Toc64570529)

[ارزیابی نادادگرانه 6](#_Toc64570530)

[خودشیفتگی 7](#_Toc64570531)

[خودپرستی 7](#_Toc64570532)

[خودبزرگ‌بینی 7](#_Toc64570533)

[بدگُمانی 8](#_Toc64570534)

[پایان سخن 9](#_Toc64570535)

# جستارگشائی

جنبش مبارزه علیه‌ی تمامیت‌خواهی رژیم جمهوری اسلامی از یک پراکندگی مزمن رنج می‌برد. احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌ها علی‌رغم اشتراک‌های اساسی قادر به هماهنگ و همگام کردن توان خود علیه دشمن مشترک نیستند. بی‌شک، پراکندگی گسترده و دیرینه فقط یک علت واحد ندارد. جنبش تا علت‌های گوناگون این پراکندگی را نشناسد و با آن برخورد نکند، همگامی ناممکن است.

برخی از این موانع از سرشت انسانی که در روند تکامل آدمی شکل گرفت، سرچشمه می‌گیرند و در ناخودآگاه ما عمل می‌کنند. برخورد با این موانع، بسیار مشکل است. اگر دوران تکامل انسان خردمند (۲۰۰۰۰۰ سال) را با دوران تمدن انسان (۵۰۰۰ سال) مقایسه کنیم، به چیرگی سرشت ما بر فرهنگ خویش بهتر پی‌ می‌بریم.

بعضی از این موانع از ناآشنائی با سازوکار گفتگو و عواملی که باعث به‌هم‌خوردگی و آشفتگی ارتباطات میان انسان‌ها می‌شود، سرچشمه می‌گیرد.

دسته‌ی دیگر از این موانع از نداشتن فرهنگ گفتگو و نبود تمرین دموکراسی، همکاری و رواداری برمی خیزد.

بخشی از این موانع از اختلالات شخصیتی برخی رهبران سازمان‌های سیاسی ناشی می‌شود.

آشنائی با این بازدارنده‌ها می‌تواند هم رهبران سیاسی را در درمان خود کمک کند و هم توده‌ها را در ارزیابی گفتار، کردار و رفتار رهبران سیاسی.

در این نوشته برخی از مهمترین موانع همگامی و همکاری در جنبش و مردم بررسی می‌شود. بی‌شک با تجربه چهل سال پراکندگی، شما با نمود‌های دیگر موانع اتحاد و همبستگی جنبش گذار از رژیم جمهوری اسلامی آشنا هستید و امیدوارم آن‌ها را با من در میان بگذارید.

# فرهنگ گفتگو و تمرین دموکراسی

ما فرهنگ گفتگو و ارتباطات نیرومندی نداریم. فرهنگ ما فرهنگ دستور دادن است؛ در بهترین حالت پند دادن، راهنمائی‌کردن و به راه راست هدایت کردن. حتی زبان ما واژگان بیشتر برای رستگار کردن و ارشادکردن دارد تا گفتگو و ارتباط برقرارکردن. (این کمبود را وقتی بخواهیم ادبیات زبان‌های دیگر را به فارسی برگردانیم، به‌روشنی می‌بینیم.)

فرهنگ ارتباطی ما، فرهنگ روضه است. روضه‌خوان بر همه‌چیز این‌جهانی و آن‌جهانی مسلط است. او بالای منبر راحت نشسته است و دیگران پای منبر. تمام گفتار و اندیشه‌های او حق و فقط برداشت او درست و منطبق بر پیام خداست. ما پرورش یافته‌ی این جامعه هستیم. سعی می‌کنیم خودمان را از این باتلاق بیرون بکشیم. آیا هنوز هم آلوده به این لجن نیستیم؟

با مروری بر برخورد سازمان‌های سیاسی و احزاب با یکدیگر در خواهیم یافت که همه‌ی ما باید تلاش زیادی برای زدون لجن‌ها از تن و روان خود بکنیم تا گفتگوهای سازنده و همبستگی‌آفرین در سطح جنبش نهادینه شود.

## سازوکار گفتگو

گفتگو یک مهارت است که ما با تربیت و در فرهنگی که در آن زندگی می‌کنیم، آن‌را به دست می آوریم؛ وگرنه وقتی ما متولد می‌شویم، تنها مهارت ما، فریاد کشیدن است. نخستین کار شاق مادران ما آموختن گوش‌کردن به ما است. از این‌رو انسان در سرشت خود شنونده بدی است. برای اینکه گفتگو موفق شود و سازنده باشد، باید شنونده خوب و فعالی باشیم.

هر ارتباطی سه عنصر بنیادی دارد: فرستنده (گوینده)، گیرنده (شنونده) و رسانه (پیام).

پیام گوینده باید روشن و بدون ابهام باشد. او باید سعی کند اثر احساسی، فرهنگی و سیاسی گفتار خود بر شنونده را پیش خود بررسی نماید. فرهنگ، سطح دانش، وسعت واژگان فعال و غیرفعال شنونده تعیین کننده است. گوینده باید به هدف گفتار خود آگاه باشد. هدف باید بیان نظرات باشد تا تغییر عقیده شنونده. او باید به فرهنگ و ارزش‌های شنونده با احترام برخورد کند.

شنونده باید فعال و بدون پیشداوری باشد. او باید کنجکاو و علاقه‌مند باشد و همواره با تفکر انتقادی و مستقل خود، عیار و درستی اظهارات گوینده را پردازش کند و محک بزند.

رسانه باید بدور از اختلال و آشفتگی باشد. زبان، لحن و رسانه باید متناسب محتوای پیامی باشد که ارسال می‌شود.

شوربختانه ما شنوندگان خوبی نیستیم و زبانی که در گفتگو و نقد به‌کار می‌بریم زبان "وصل کردن" نیست، بلکه بر عکس زبان "فصل کردن" است.



یکی از پیامد‌های فرهنگ روضه‌خوانی، ناتوانی و ضعف در بازخورد[[1]](#footnote-1) است. با نگاهی به رسانه‌های اجتماعی ایرانیان به روشنی در می‌یابیم که نظر دادن‌ها و پخش نظرها بسیار بیشتر از برخورد با نظر دیگران و بازخورد دادن است.

## شیفتگی و نفرت در تحلیل

ما در تحلیل شیفته‌ی نظر خودمان هستیم. همیشه سیاه و سفید می‌بینیم. حوصله، وقت و توان کار در سایه روشن‌ها را نداریم. امروز شیفته یک نظریم و فردا با خودزنی متنفر از نظر دیروز و شیفته نظری نوین.

باید تلاش کنیم نه تنها نکات منفی نظر، بلکه نکات مثبت و قوت آنها را هم دریابیم. این نکات مثبت و قوت است که می‌تواند ما را به‌هم نزدیک کند.

# سرشت انسانی

دوران تکامل انسان خردمند ۲۰۰۰۰۰ سال و دوران تمدن ۵۰۰۰ سال است. تمدن‌های نخستین در فاصله ۴۰۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بوجود آمدند، زمانی که کشاورزی و تجارت به انسان امکان تهیه مازاد غذا و ثبات اقتصادی داد. عده‌ای از افراد، دیگر مجبور نبودند به کشاورزی بپردازند. آنها امکان یافتند در رشته‌های گوناگون به مشاغل و علایق دیگر بپردازند و آنها را شکوفا کنند.

سرشت انسان در دوران تکاملِ دویست هزار ساله شکل گرفت. در بیشتر دوران پنج تا شش هزار ساله تمدن به جنگ و خونریزی گذشت و فرهنگ قبیله‌ای فرهنگ مسلط بود. انسان کوشید با تمدن زندگی را دلپذیرتر، صلح‌آمیزتر و آرام‌تر کند. مقایسه‌ی این دو دوره، جان‌سختی و چیرگی سرشت انسانی را در برابر فرهنگ انسانی نشان می‌دهد. نشان می‎دهد که ما برای چیرگی بر جنبه‌های منفی و غیرمتمدنانه شخصیت خود، چه کار دشواری در پیش رو داریم.

شوربختانه تمدن نوین، چون همبستگی ملی و جهانی، حقوق بشر و کرامت انسان، حقوق شهروندی و رواداری عمرش از دو سه سده تجاوز نمی‌کند. از این‌رو کار ما باز هم سخت‌تر می‌شود، ولی ناممکن نیست.

## برترپنداری

برترپنداری[[2]](#footnote-2) جهان بینی‌ای است که اشخاص بر اساس سن، نژاد، جنسیت، طبقه‌ی اجتماعی، تعلق قومی، دینی، فرهنگی و یا ایدئولوژی و سیاست ویژه‌، خود را نسبت به دیگران برتر و برحق می دانند و دیگران را باطل. در نتیجه حق خود می‌دانند که سلطه خود را بر دیگران اعمال کرده، آنها را کنترل کنند، مورد استثمار قرار دهند و یا مجبور به از دست کشیدن از باور خود نموده و یا حتی نابودشان ‌کنند.

نمودهای برترپنداری در جامعه و جنبش ما و جهان فراوان است. یهودیان خود را مردم برگزیده خدا می دانند. شیعیان فکر می‌کنند سنی‌ها باطل اند و شیعیان برحق و برعکس. احزاب سیاسی گوناگون راه‌حل‌های آزمایش نشده خود بر شرایط جامعه ما را منطبق‌تر از برنامه‌ی احزاب رقیب می‌دانند و حاضر به سازش و همکاری نیستند.

## قبیله‌گرایی

قبیله گرایی[[3]](#footnote-3) روش تفکر یا رفتار گروهی است که وفاداری خود به قبیله یا گروه خودشان را برتر از وفاداری به حقیقت، علم، مردم و یا منافع کشورشان می دانند.

قبیله‌گرایان همواره گروه خود را با یک هویت فرهنگی، قومی یا سیاسی قوی که فراگیرو کاذب است، از دیگران جدا می‌سازند.

در ایران به علت وجود اقوام گوناگون و کشمکش طولانی تاریخی بین این اقوام و همکاری بسیار نادر میان آنها، قبیله‌گرایی ریشه ژرف دارد. اگر با یک انحراف ریشه‌ای و با شناخت کامل برخورد نشود و اگر آن انحراف، نفی دیالکتیکی نشود؛ یعنی علل پیدایش و چگونگی از بین بردن آن، جنبه‌های مثبت و منفی آن تحلیل نشود، ما با لعن و نفرین از آن خلاصی نمی‌یابیم. با قبیله‌گرایی در ایران برخورد قاطع و ریشه‌ای نشده است. کنشگران سیاسی ما آن‌را وارد زندگی سیاسی و سازمانی خود کرده‌اند. از این‌رو، مرزبندی‌ها و هویت‌های کاذب در جنبش ما یکی از موانع عمده وحدت بلوک‌های سیاسی و شکل‌گیری احزاب فراگیر است.

اکنون جمعیت‌ها، گروه‌ها، سازمان‌ها و حزب‌های کوچک بسیاری با برنامه‌های شبیه هم وجودارند. باید از خودمان بپرسیم ما چه داریم، چه می‌گوئیم و چه می‌خواهیم که رقیبان ما ندارند، نمی‌گویند و نمی‌خواهند؟ آیا این اختلافات بنیادی و سازش‌ناپذیر است یا کوچک و سلیقه‌ای؟

باید از رهبران این جمعیت‌های کوچک پرسید: آیا دوست دارید کدخدای دهکده‌ای کوچک بمانید، یا شهروند شهری بزرگ شوید؟

قبیله‌گرائی فقط بیماری رهبران نیست، بلکه بیماری توده‌ها نیز است. توده‌هائی که اندیشیدن و چاره‌جوئی‌کردن برای آنها سخت‌ است و آن‌را در زندگی نیاموختند. آنها به مراد، مرشد و مرجع تقلید نیاز دارند و به‌راحتی مرید می‌شوند و تن به برنامه‌های قبیله‌‌گرایانه رهبران می‌دهند.

## فرقه‌گرائی

فرقه‌گرایی[[4]](#footnote-4) نوعی تعصب، فرق‌تراشی یا نفرت است برای خودداری از پیوستن به جمع بزرگتر مشابه خود، با ساختن زیرمجموعه‌ای در یک جمع بزرگتر. نمونه‌های رایج آن، فرقه‌های مذهبی، هویت قومی، شهروندان منطقه‌ای در یک کشور، جناح‌های یک جنبش سیاسی و یا یک حزب هستند.

زیربنای ایدئولوژیکِ نگرش‌ها و رفتارهایی که به عنوان فرقه‌گرایی شناخته می‌شوند، بی‌اندازه گوناگون است. اعضای یک گروه مذهبی، ملی یا سیاسی ممکن است باور داشته باشند که رستگاری و نجات خودشان، یا موفقیت اهداف و برنامه‌های ویژه‌ی آنها، مستلزم تغییرِ نگرش گروه‌های دیگر با قهر و خشونت‌ است. به همین ترتیب، پیروان یک جناح معین ممکن است باور داشته باشند که دستیابی به اهداف سیاسی یا مذهبی آنها مستلزم تغییر دین یا پاکسازی و کشتار مخالفان است.

ما ایرانیان سده‌ها فرقه‌ی طرفدار علی (شیعه) در حکومت‌های سنی بودیم. پس از پیروزی خونین شاه اسمعیل صفوی، هنوز شیعه فرقه‌ی کوچکی در مقابل اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان پیرو مذهب‌های گوناگون سنی بود. بنیان فقه شیعه بر فرقه‌گرائی استوار است. شیعیان که خود یک فرقه بودند، فرقه‌های متعددی ساختند، از آن میان: شیعیان دوازده‌امامی یا جعفری (ایران، هند، عراق، جمهوری آذربایجان، لبنان، افغانستان، پاکستان، کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند کویت، یمن، بحرین و امارات متحده عربی)، اسماعیلیه، شیعیان هفت امامی (ایران، پاکستان، کشمیر، آسیای مرکزی، سوریه، کناره‌های خلیج فارس)، زیدیه (جنوب عربستان و یمن)، علویان (سوریه، ترکیه)، کیسانیه، مختاریه، هاشمیه، قرامطه، فاطمیان (مصر)، ادارسه‌ی (افریقا شمالی)، دروزیه، نزاریه (عربستان، سوریه، ایران، هند)، مستعلویه (عربستان، هند)، شریف‌ها (مراکش)، بُهره‌ها (هند)، آقاخانیه (هند)، بتریه، راوندیان، غالیان، غرابیه، قاسمیه، مشعشعیان، ناصریه، نقطویه، واقفیه، داودیه، سلیمانیه، خطابیه، غُلات، نصیریان، حروفیان، علی اللهیان و ...)

در تاریخ ایران فرقه‌های نیرومندی چون اسماعیلیه تشکیل شدند که نشانه استعداد ما ایرانیان در فرقه‌گرائی است. بی‌شک با این تاریخ، فرقه‌گرایی در جنبش ما ایرانیان ریشه‌دار و در روند شکل‌گیری احزاب و تشکیل جبهه‌ای فراگیر پدیده‌ای کژکارکرد و اخلالگر است. باید با تمام توان در شناخت سرشت این پدیده و کشف نمود‌های آلایه‌های رفتاری و سیاسی آن در جنبش و مبارزه بی‌امان با آن بکوشیم.

### **ما و آن‌ها**

«ما و آن‌ها» که بسیاری آن‌را خطرناک ترین ترکیب واژه‌ای می‌دانند، در تقویت قبیله‌گرائی وفرقه‌گرائی ما نقش اساسی دارد. ما صدها «ما و آن‌ها» داریم: ما و عرب‌ها، ما و یهودی‌ها، ما و انگلیسی‌ها، ما و راست‌ها، ما و چپ‌ها، ما و سنی‌ها، ما و ....[[5]](#footnote-5)

ما نخست خود را از آنها جدا می‌کنیم. همه صفت‌های زشت را به آنها و همه‌ی صفت‌ها خوب را به خود نسبت می‌دهیم. سپس آن‌ها را از انسایت خارج می‌کنیم. بعد از این دیگر، دست ما برای اخراج آنها از کار، برای کشتن آنها، برای بمب‌گذاشتن در مساجدشان، برای تجاوز به زنان، برای آتش‌زدن و ... باز است.

باید همدلی و هم‌احساسی را در خود تقویت کنیم. سعی کنیم احساس دیگران را درک و تجربهٔ حسی دیگران را از نگاه آن‌ها بفهمیم و خود را در جایگاه آن‌ها قراردهیم. از این طریق، اثر کردار، گفتار و رفتار خود را تحلیل کنیم. بدون همدلی و فهمیدن علاقه‌ها، احساس‌ها و نگرانی‌های دیگران، مستعد ارتکاب هرگونه خشونتِ روانی و جسمی خواهیم بود.

# اختلالات شخصیتی

همانگونه که جسم ما با تغذیه ناکافی و نامناسب و در رویارویی با باکتری و ویروس بیمار می‌شود، روان ما نیز بدون تقویت جنبه‌های انسانی و درمحیط ناسالم بیمار می‌شود. این هر دو بیماری با شناخت در کارکرد، کنش و واکنش ما با افراد و جامعه تاثیر می‌گذارد. بیشترِ این بیماری‌ها با شناخت و شیوه‌ی درست درمانی مداوا می‌شوند.

اختلال شخصیت نوعی آشفتگی روانی است که ما در آن یک الگوی جامد و ناسالم از تفکر، عملکرد، احساس و رفتار داریم.[[6]](#footnote-6) فرد مبتلا به اختلال شخصیت در درک و ارتباط وضعیت‌ها و افراد مشکل دارد. این امر باعث ایجاد مشکلات و محدودیت های جدی در روابط، فعالیتها و عملکردهای اجتماعی او می شود.

ما در بیشتر موارد متوجه اختلال شخصیت خود نمی‌شویم، زیرا روش تفکر و رفتار ما برای ما طبیعی به نظر می‌رسد. همواره دیگران را به‌خاطر چالش هایی که با آنها روبرو هستیم، مقصر می‌دانیم و سرزنش می‌کنیم.

انواع مختلفی از اختلالات شخصیت وجود دارد.

## ارزیابی نادادگرانه

بیشتر انسان‌ها در ارزیابی دانش و مهارت‌های خود اشتباه می‌کنند. یا آن‌را بیش از حد زیاد و یا بیش از حد کم ارزیابی می‌کنند. این دو پدیده در علم روانشناسی اثر دانینگ- کروگر[[7]](#footnote-7) و نشانگان خودویرانگری[[8]](#footnote-8) نام دارند. باید بکوشیم از هر دو زیاده‌روی دوری کنیم و ارزیابی دادگرانه از دانش و مهارت‌های خود به‌دست آوریم.

بسیاری از موانع همگامی در جنبش از ارزیابی بسیار خوشبینانه از برنامه‌های خود و بسیار بدبینانه از برنامه‌ها و عملکرد دیگران سرچشمه می‌گیرند.

## خودشیفتگی

خودشیفتگی[[9]](#footnote-9) اختلال روانی است که با عشق بیش از اندازه به خود و تکیه بر خودانگاشت‌های درونی شناسایی می‌شود. نمود روانی این اختلال خودپرستی یا خودپسندی و نمود جامعه‌شناختی آن نخبه‌گرایی یا بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت دیگران است.

وجود خودشیفتگان در جنبش و احزاب خطر جدی برای دموکراسی و همبستگی مردم است. شوربختانه~~،~~ [پژوهش‌ها نشان می‌دهد](https://www.psypost.org/2020/09/psychology-study-indicates-that-narcissists-are-more-involved-in-politics-than-the-rest-of-us-58112) که خودشیفتگان بیشتر از انسان‌های متعادل به سیاست گرایش دارند.

بشریت از خودشیفتگی شخصیت‌های سیاسی زخم‌های از یاد نرفتنی خورده است. آسیب‌شناسی شخصیت‌های رهبران سیاسی چون [استالین](http://blogs.bu.edu/guidedhistory/russia-and-its-empires/rachael-allen/)، هیتلر، [ترامپ](https://www.independent.co.uk/news/world/americas/us-politics/donald-trump-narcissistic-personality-disorder-mary-trump-john-zinner-bandy-x-lee-a9665856.html)، [اردوغان](https://theconversation.com/pathological-power-the-danger-of-governments-led-by-narcissists-and-psychopaths-123118)، [خمینی](http://www.payvand.com/news/10/oct/1215.html) و خامنه‌ای خودشیفتگی بیمار‌گونه آنها را به روشنی نشان می‌دهد.

خودشیفتگی شخصیت‌های سیاسی جنبش از موانع جدی همبستگی جنبش است. بسیاری از رهبران تشکل‌های سیاسی از خود تصور خودشیفته دارند که همکاری با دیگران را ناممکن می‌کند.

## خودپرستی

خودپرستی[[10]](#footnote-10) پدیده‌ای روانشناختی است مبنی بر ترجیح خود و خواسته‌های شخصی خود بر دیگران و خواسته‌های آن‌ها . فرد خودپرست خود را در مرکز جهان می بیند و دیگران برای او اهمیتی ندارند. او دچار یک خودبرتربینی~~،~~ ژرف و خیالی است که او را از حقایق موجود در اطرافش دور نگه می‌دارد.

خودپرست منافع خود را بر جمع برتر قرار می‌دهد تا جائی که مانع کنش‌هائی می شود که به نفع جنبش ولی به ضرر دنیای حقیر اوست.

## خودبزرگ‌بینی

خودبزرگ‌بینی[[11]](#footnote-11) بیماری‌ روانی است که شخص می‌پندارد استعدادها و ویژگی‌های خارق‌العاده دارد. برای نمونه فرد مبتلا در پندار خود بسیار معروف، مشهور، محبوب، زیرک، سیاستمدار، توانمند، یا ثروتمند است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد، حدود ۱۰ درصد از افراد سالم تجربه افکار خودبزرگ‌بینی بی‌آزار دارند که سعدی بزرگ، یک نمونه را برای ما حکایت می‌کند:

متکلم را تا کسی عیب نگیرد، سخنش صلاح نپذیرد.

مشو غره بر حسن گفتار خویش

به تحسین نادان و پندار خویش

همه کس را عقل خود به‌کمال نماید و فرزند خود به‌جمال.

یکی یهود و مسلمان نزاع می‌کردند

چنان که خنده گرفت از حدیث ایشانم

به طیره‌ی[[12]](#footnote-12) گفت مسلمان: گر این قبالهٔ من

درست نیست خدایا! یهود میرانم[[13]](#footnote-13)

یهود گفت: به تورات می‌خورم سوگند!

وگر خلاف کنم، همچو تو مسلمانم

گر از بسیط[[14]](#footnote-14) زمین عقل منعدم[[15]](#footnote-15) گردد

به خود گمان نبرد هیچکس که نادانم

خودبزرگ‌بینی در جنبش بغایت مخرب است. رهبر سیاسی خودبزرگ‌بین که به برنامه سیاسی، زیرکی و کارآئی خود توهم دارد، اهمیت جبهه‌ی گسترده‌ی همه‌ی نیروها را که لازمه و شرط بنیادی گذار از جمهوری اسلامی است، دست کم و یا نادیده می‌گیرد.



## بدگُمانی

فرد بدگُمان یا پارانویا[[16]](#footnote-16) فکر می‌کنند که دیگران در آزار او می‌کوشند یا به دنبال توطئه علیه او هستند. وارد کردن اتهامات غیرواقعی و عدم اعتماد معمولاً از جمله نشانه‌های پارانویا است.

اختلال شخصیت پارانویایی نقش اصلی در جنایات هولناک تاریخ بشر ایفا کرده است. هیتلر، استالین، مائو و پل پوت همه خصوصیات اختلال شخصیت پارانویائی را به نمایش گذاشتند و از پارانویا به عنوان یک موضوع اصلی سازماندهی پروژه‌های سیاسی خود استفاده کردند.[[17]](#footnote-17)

پارانویا در شاه، خمینی و خامنه‌ای آشکارا دیده می‌شود. سیاست‌های داخلی و خارجی در هر سه دوره‌ی نشان از پارانویای این رهبران دارد. مغضوب کردن و اعدام‌های نزدیک‌ترین یاران و خدمت‌گزاران از نشانه‌های این اختلال است.

# پایان سخن

هنر داوری نسبت به خود و گروه خود بسیار مشکل و پیچیده است. اما~~،~~ آگاهی و شناخت از خطراتی که ما را در داوری دادگرانه تهدید می‌کند، شانس پیروزی ما را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر آگاهی و شناخت از این اختلالات، ما را در ارزیابی گفتار، کردار و رفتار دیگران، به ویژه رهبران سیاسی مجهزتر می‌کند.

بیمار روانی‌بودن شرم‌‌آور نیست. شرم‌، لجاجت در نپذیرفتن بیماری است. ما با شناخت از بیماری‌های خود می‌توانیم آن‌را درمان کرده و در جامعه و جنبش مبارزاتی ایران با توان بیشتر و کارائی بالاتر شرکت کنیم.

بی‌شک جنبش گذار از جمهوری اسلامی - که در این شرایط عینی، با این نارضایتی وسیع، در این فقر، فلاکت و دیکتاتوری جانفرسا و در بستر بی‌کفایتی رهبران جمهوری اسلامی، نمی‌تواند همگام و همدوش هم مبارزه کند، از بیماری‌های دیگر نیز رنج می‌برد. باید این بیماری‌ها بشناسیم و در درمان آن، نخست در خود و سپس در دیگران و جنبش بکوشیم تا یک جبهه فراگیر گذار از جمهوری اسلامی از احزاب چپ، راست و میانه با پایگاه مردمی گسترده در میهن ما شکل بگیرد.

۲۱ بهمن ۱۳۹۹ - ۹ فوریه ۲۰۲۱

احد قربانی دهناری

گوتنبرگ، سوئد

ahad.ghorbani@gmail.com

1. Feedback [↑](#footnote-ref-1)
2. Supremacism [↑](#footnote-ref-2)
3. Tribalism [↑](#footnote-ref-3)
4. Sectarianism [↑](#footnote-ref-4)
5. برای مطالعه دقیق‌تر این پدیده نگاه کنید به:

Greene, Joshua (2013). *Moral Tribes - Emotion, Reason, and the Gap Between Us and Them*. USA: Penguin Press [↑](#footnote-ref-5)
6. https://www.psychiatry.org/patients-families/personality-disorders/what-are-personality-disorders [↑](#footnote-ref-6)
7. Dunning–Kruger effect [↑](#footnote-ref-7)
8. Impostor syndrome [↑](#footnote-ref-8)
9. Narcissism [↑](#footnote-ref-9)
10. Egotism [↑](#footnote-ref-10)
11. Grandiose delusions [↑](#footnote-ref-11)
12. خشم و غضب [↑](#footnote-ref-12)
13. بمیران، از دنیا ببر [↑](#footnote-ref-13)
14. پهنه [↑](#footnote-ref-14)
15. نابود [↑](#footnote-ref-15)
16. Paranoia [↑](#footnote-ref-16)
17. برای مطالعه دقیق‌تر این پیدیده مراجعه کنید به:

Robins, Robert S. and Jerrold M. Post (1997). *Political Paranoia: The Psychopolitics of Hatred*. USA: Yale University Press. [↑](#footnote-ref-17)